

انتخابات مجلس "فرصتی برای قدرت بیشتر!"

احسان دهکردی



امروز دیگر مبارزه سیاسی در ایران در چارچوبه های قانونی و در پیوند با اصلاح طلبان داخلی بی نتیجه می باشد، تلاش در این راه در خرداد ۸۸ به پایان رسید، رشد مبارزه در ایران اجازه برگشت به شعارهای اصلاح طلبان را غیر منطقی و آنرا همراهی با حکومتیان و در جهت تحکیم نظام جمهوری اسلامی می داند، امروز تلاش برای حذف نظام جمهوری اسلامی است.

انتخابات در چارچوبه نظام جمهوری اسلامی هیچ زمان در مقیاس یک انتخابات آزاد با حفظ حقوق شهروندی و حق آزاد برای کاندید شدن و کاندید کردن، همراه با آزادی اجتماعات، احزاب، مطبوعات و بیان، یا برابری حقوق زنان با مردان در کاندید شدن در انتخابات درکل نبوده است. بنابراین در تمامی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی حقوق مدنی مردم چه در حوزه فعالیت های صنفی و چه حوزه فعالیت های سیاسی بخصوص برای دگر اندیشان و آزادی خواهان فراهم نبوده و نیست. اما شرکت گسترده مردم در "انتخابات"، چه در سال ۱۳۷۶ و چه در سال ۱۳۸۸ از نگاه دیگری قابل ارزیابی است. قدرت روبه گسترش "ولی فقیه" در نظام، و رشد جریان اصلاح طلب، جمهوری اسلامی را مجبور به انتخابات در میان "نیروهای خودی" - نیروهایی که با پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی مبارزه خود را برای اداره سیاسی کشور به رأی در صندوق ها موکول کردند - کرد. مشارکت جریان اصلاح طلب نظام در سال ۷۶ در بازی "دمکراسی" از این منظر بود و با پذیرش این پیش فرض از سوی طرفداران "ولایت فقیه" بود، که جریان اصلاح طلب اصولاً شانس پیروزی در انتخابات را نخواهد داشت، اما آنچه اتفاق افتاد به گونه ای دیگر بود. رأی ۲۰ میلیونی آقای خاتمی در سال ۷۶ ضربه بزرگی به "ولی فقیه" که آقای ناطق نوری را چهره کرده بود، بود. باند "رهبری" نظام در آن زمان بود که متوجه شد ولی فقیه هیچ گونه وجه سیاسی در میان مردم ندارد. و از آن تاریخ تا سال ۸۴ مجموعه فعالیت های جریان اصلاح طلب که به امید گسترش روزنه های دمکراسی از درون اصول جمهوری در قانون اساسی، و عبور از قدرت غیر دمکراتیک "رهبری" بود، با سنگ اندازی های اهرم های قدرت "ولی فقیه" با قانون

اساسی و بی قانون به شکست مواجه شد. در واقع تمامی تلاشها در ضدیت با اصلاحات تا سال ۸۴، از جمله تخریب شخصیتها، سدسازیهها، بحرانسازیهها، ایجاد سازمانهای موازی، ترورها و... که در این دوران با تمام قدرت توسط "بیت رهبری" سازمان داده شده بود، به ثمر نشست، و مردم مایوس از جریان اصلاح طلب، در "انتخابات" سال ۸۴ شرکت نکردند. نتیجه این پشت کردن مردم از صندوقهای رأی، و مایوس شدن از جریان اصلاحات، چهار سال ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بود، که تازه نسل جوان شکل گرفته از هشت سال دوران ریاست جمهوری خاتمی، متوجه فرق بین فضای سیاسی جامعه در دو دوران شد. آقای احمدی نژاد نه تنها چهره شناخته شده ای (فقط به عنوان شهردار تهران) در عرصه سیاسی برای مردم سراسر کشور نبود بلکه حتی در فعالیتهای سیاسی نیز چهره برجسته ای نبود، نه نظریه پرداز بود، نه سخنگوی برجسته ای، نه چهره خندانی نه فرد عالمی و نه مطلع سیاسی، تنها مورد توافق دستگاه "رهبری" بود؛ و در اصل هم این "رهبری" بود که او را انتصاب کرد نه انتخاب و رأی مردم.

هژمونی "ولی فقیه" از این دوران علنی شد و در واقع از این دوران تمامی نهادهای انتخابی، روند انتصابی پیمودند و جمهوریت نظام را به گور سپردند. در دوره اول ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد با کشمکشهای میان اصلاح طلبان و باند "رهبری" چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ جایگاه مردم و نقش آنها در سیاست، در زمینه های مختلفی چون بستن روزنامه ها، نهادهای مدنی، دستگیری و شکنجه مبارزین، افشاگریها و... خود را بروز داد، و مرزبندی ها را در جامعه مشخص کرد، تابوها شکسته شد و از مبارزه سیاسی شفاف سازی شد، صحنه گردانان بسیاری از اعمال غیر قانونی و ضد مردمی افشا شدند، گره های کور گشوده شد و مردم فهمیدند که پشت سر همه این دغل کاریها باند مخوف "رهبری" خوابیده است.

تازه دوباره بعد از این دوران در "انتخابات" سال ۸۸ سعی کردند با "داغ کردن تنور انتخابات" مردم را به صحنه بکشانند و دوباره شکل و شمایل یک "انتخابات دمکراتیک" را به نمایش بگذارند. موسوی و کروبی رد صلاحیت نمی شوند تا "انتخابات" شور و شوقی بگیرد، مناظره های تلویزیونی ترتیب داده می شود که اوج دمکراسی به مردم ایران و جهان به نمایش گذاشته شود!

فقط برای اینکه درصد مشارکت مردم در "انتخابات" را چماقی کنند بر سر مخالفین نظام و دول خارجی که ما مردم را پشت سر خود داریم! نظام ما مشروعیت دارد!

“انتخاباتی” در کار نبود! قرار بود دوباره احمدی نژاد پست ریاست جمهوری را داشته باشد، تا هشت سالش پر شود !!

این آقایان موسوی و کروبی، “انتخابات” را جدی گرفته بودند! مردم “انتخابات” را جدی گرفته بودند! برای همین هم به خیابان آمدند.

مسئله ناروشن چه برای اصلاح طلبان و چه برای مردم این بود که نمی دانستند، در معادلات سیاسی برای “دستگاه رهبری” مردم زمانی مهم هستند که به “ندای رهبر” و “امام” خود گوش دهند و “امت” باشند، “مردم همیشه در صحنه” زمانی قابل “تمجید و ستایش” هستند، که برای “رهبری” سینه بزنند نه برای موسوی و کروبی! حضور گسترده مردم به پای صندوق های رأی در سال ۸۸ نه تنها در جهت حذف احمدی نژاد بود، بلکه یک نه به سیستم قدرت “ولی فقیه” و “رهبری” در ایران بود. مردم در این “انتخابات” با رأی خود پرچم مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی را برافراشتند و به عوض رسمیت بخشیدن به نظام، مشروعیت او را سلب کردند. آنها در واقع با استفاده از همان سلاحی که جمهوری اسلامی سالها مشروعیت خود را تبلیغ می کرد، نامردمی بودن این نظام را به جهانیان نشان دادند. جمهوری اسلامی که دستگاه ولایت و حامیان آنرا سنبل نظام و طرفداران جمهوری اسلامی معرفی کرده بود با رأی مردم به کاندیای رقیب با “نه” بزرگی از طرف مردم مواجه شد. دشمنی مردم با دستگاه “رهبری” بخصوص از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸ به آنجائی کشیده شد که مخالفت با ولی فقیه با مخالفت با نظام جمهوری اسلامی پیوند خورد و مافیای قدرت رودروی مردم ایستاد. عکس العمل مردم نسبت به این بی اعتناعی به رأی و نظر آنها، جنبش ۸۸ بود. و این آن موضوعی بود که صحنه گردانان این نظام و این “انتخابات” محاسبه نکرده بودند. در این رابطه خوب است بخشی از سخنان مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس آقای محمد مهدی تهرانی را بیاوریم :

“ قصه به صورت جدی از انتخابات ریاست جمهوری دهم کلید خورد؛ از آنجا که ۱۳ میلیون در سویی دیگر قرار گرفتند و علیرغم تمام موفقیت های که دولت نهم در حوزه های مختلف به دست آورده بود و تمام افتخاراتی که نصیب ایران اسلامی شده بود، باز آرایشان را به سببی دیگر سپرده بودند.”

“پرسش این بود که چرا چنین شده و برای این جمعیت چه باید کرد؟ آن ۱۳ میلیون چرا افتخارات هسته ای را نادیده گرفتند، توفیقات سیاست خارجی را کنار نهادند، تجلی ایران در عرصه جهانی را فراموش

کردند، تحولات پیش روی اقتصادی را ندیدند، توجه دولت‌مردان به مردم را در مقابل بی‌توجهی دولت اصلاحات ارج ننهاندند و بار دیگر در سویی قرار گرفتند که اصالتاً پایگاه جریان اصلاح‌طلب به شمار می‌آمد؟ پرسش این بود که تا کجا باید شاهد چالش‌آفرینی طیفی که اعتقادی به نظام و ولایت ندارند، (که البته در میان این ۱۳ میلیون هم يك اقلیت هستند و پس از فتنه ۸۸ بخش عمده‌ای از همان ۱۳ میلیون نیز به برکت روشنگری‌ها از جریان فتنه منزجر شده‌اند) باشیم؟

” آیا اینان باز باید بمانند و این فرصت را داشته باشند تا در قامت آتشی زیر خاکستر روزی بار دیگر خود را احیا کنند؟ برای بدنه اجتماعی دست و پا شکسته این جریان چه باید کرد؟ چرا اینها زیر پرچم انقلاب نمی‌آیند؟ چه کسی باید این پایگاه اجتماعی را از آن جریان معلوم الحال بستاند و زیر بیرق انقلاب گرد آورد؟ اینها همه و همه سوالاتی بود که مبنای یک نتیجه‌گیری شد؛ یک طرح‌ریزی در درون دولت؛ یک راهبرد عملیاتی.“

در واقع این حرکت میلیونی مردم بود، که دستگاه “رهبری نظام” را متوجه بیزاری مردم از سیستم کرد. این “ذوب شده در ولایت” متوجه نیست که این مردمنده که باید برسرنوشت سیاسی خود حاکم باشند نه یک فرد مستبد! این “ولی فقیه” است که باید تابع رأی مردم باشد نه مردم تابع امر “ولی فقیه”!!

تاریخی که با “نه” به ولایت فقیه و با حمایت از جریان اصلاح طلب در ایران توسط مردم آغاز شد، تلاش سیاسی مردمی بود، که در چارچوبه جمهوری اسلامی برای براندازی آن صورت گرفت. این حرکت تنها شانس گذار مسالمت آمیز جامعه ایرانی برای عبور از نظام جمهوری اسلامی به روش قانونی و مشارکت در اداره کشور بود، که با شکست روبرو شد.

امروز دیگر مبارزه سیاسی در ایران در چارچوبه های قانونی و در پیوند با اصلاح طلبان داخلی بی نتیجه میباشد، تلاش در این راه در خرداد ۸۸ به پایان رسید، رشد مبارزه در ایران اجازه برگشت به شعارهای اصلاح طلبان را غیر منطقی و آنرا همراهی با حکومتیان و در جهت تحکیم نظام جمهوری اسلامی می داند، امروز تلاش برای حذف نظام جمهوری اسلامی است.

اما انتخابات مجلس آینده “انتخابات مجلس” این بار در نبود همه جریانهای اصلاح طلب انجام می گیرد ، این بار کسی بازی نخواهد خورد، و دو بار گزیده نخواهد شد! ولی مسائل سیاسی امروز جمهوری

اسلامی برای نسل آینده کشورمان آموزنده است. گرایش نظام، با بحرانی شدن هر روز شرایط سیاسی داخلی و خارجی به سمت ایجاد یک قانون قدرت در "بیت رهبری" - با توجه به قدرتی که در قانون اساسی به "ولی فقیه" داده شده - پیش می رود. قدرت و تشکیلاتی شبیه حزب نازی، که بتواند بر همه مسائل سلطه و اعمال قدرت داشته باشد. شرایط به گونه ای است که تحمل حتی گرایشهای طرفدار "رهبری" و خوانشهای دیگری برای حفظ نظام نیز با مهر "انحرافی" سرکوب می شود. این روزها بعد از جریان "فتنه" (موسوی و کروبی!) جریان "انحرافی" (احمدی نژاد - رحیم مشائی) سد راه باند "رهبری" است. هم "بیت رهبری" هم "تیم" احمدی نژاد که امروز یک سیاست دیگری را دنبال می کنند، در اتحاد با هم علیه اصلاح طلبان و علیه موسوی و کروبی خشونتی را سازمان دادند، تا نشان دهند این نظام فقط با نظر آنها هدایت خواهد شد. اما به نظر من "تیم" احمدی نژاد بعد از شروع "بهار عربی" متوجه تغییر شرایط دنیا و سیاستهای آمریکا و اروپا شدند، و تلاش کردند که سفره شان را از "رهبری" جدا کنند. در زیرچند مورد مهم از اختلافات احمدی نژاد و بیت "رهبری" را از بعضی مقالات مرور کنیم: روابط عمومی روزنامه ایران درباره ویژه نامه «خاتون» این روزنامه که روز گذشته منتشر شد، اطلاعیه ای صادر کرد. به گزارش فارس متن کامل اطلاعیه روابط عمومی روزنامه ایران (برگرفته از روزنامه شرق) به شرح ذیل است (که من یک بخش کوتاه آنرا در اینجا می آورم):

"روزنامه ایران به منظور تبیین نقش حجاب در حفظ عفت و پاکدامنی زن مسلمان ایران و تجلیل از مقام و منزلت وی، اقدام به انتشار ویژه نامه وزین و ارزشمندی به نام خاتون کرده که روز شنبه به همراه روزنامه ایران به صورت رایگان توزیع شده است. متأسفانه تعدادی از سایت های خبری که بعضاً مدعی دفاع از جریان اصولگرایی نیز هستند در اقدامی هدفمند، بخشی از مطالب وزین این ویژه نامه را آشکارا تحریف کرده و از این رهگذر کوشیده اند تا ضمن ناراحت کردن علما و روحانیون عالی مقام، احساسات مذهبی مردم را تحریک کنند.

به عنوان نمونه، سایت خبری رجانیوز که از مدعیان اصلی جریان اصولگرایی است با تحریف آشکار گفتوگوی این ویژه نامه با آقای مهدی کلهر به نقل از وی ادعا کرده است که «چادر مشکلی، اشرافی و متکبرانه است و از مجلس عیاشی شبانه اروپا در آمد.» این درحالی است که آقای کلهر در این گفتوگو به هیچ وجه وارد ماهیت چادر نشده و صرفاً رنگ مشکلی را مورد بحث قرار داده است. وی گفته است: رنگ

متکبرانه مشکی را ناصرالدین شاه از مجالس اشرافی عیاشی شبانه در اروپا به ایران آورد. بنابراین کاملاً روشن است که وی فقط رنگ مشکی را به جهت وارداتی بودن آن از فرانسه و انگلیس، یک امر اشرافی و متکبرانه توصیف کرده نه اصل چادر را که در آن زمان زنان ایرانی از چادرهای نقشدار و کاملاً پوشیده استفاده می کردند. "(بخشی از اطلاعیه روابط عمومی روزنامه ایران)."

"نشریه سپاه، احمدی نژاد را به "تعرض به امام و رهبری" متهم کرد

ماهنامه پیام انقلاب ارگان رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سخن رئیس جمهوری را در مورد "در راس امور نبودن" مجلس، "تعریض" به رهبران فعلی و سابق جمهوری اسلامی ایران دانست.

ماهنامه پیام انقلاب، به صاحب امتیازی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، در ادامه پرسیده: "استنباطی چنین غلط و خطایی چنین آشکار برای چه صورت می گیرد؟ فقط برای آنکه سپری باشد در برابر نظارت و حساسیت های گاه به گاه مجلس اصولگرا در مقابل انحرافات دولتمردان؟"

محمود احمدی نژاد یک ماه و نیم پیش، در مصاحبه با روزنامه دولتی ایران گفته بود که سخن آیت الله خمینی مبنی بر اینکه مجلس در راس امور است، مربوط به زمانی بوده که کشور را نخست وزیر منتخب نمایندگان اداره می کرده، اما اکنون قوه مجریه در راس قرار دارد.

و حال بخشی از مقاله حسین شریعتمداری علیه جریان "انحرافی":

تاکید می شود که فقط یک نمونه - از مواضع و عملکرد چند ساله جریان انحرافی را آدرس بدهید که با فتنه ۸۸ و مدیران بیرونی فتنه یاد شده، هماهنگ و همسان نبوده است؟! حمایت از اشغالگران قدس در پوشش اعلام برادری با «مردم اسرائیل»!، ادعای پایان دوران «اسلامگرایی»!، غارت بیت المال و هزینه کردن آن برای جذب مخالفان داخلی و بیرونی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، روابط پنهان با دیکتاتورهای منطقه، قرائت موهن و بی اثر از ولایت فقیه که به گفته «فرانتس فوکویاما»، «کانون اصلی اقتدار و ماندگاری ایران اسلامی است»،

الف: تفرقه افکنی و ایجاد شکاف در صف یکپارچه اصولگرایان. این همان نکته ای است که رهبر معظم انقلاب بعد از انتصاب مشایی که او نیز فقط یک پادوی دم دستی است - به معاون اولی رئیس جمهور در نامه

ای کوتاه و گویا خطاب به آقای احمدی نژاد، نسبت به آن هشدار دادند و انتصاب وی را «موجب اختلاف و سرخوردگی میان علاقمندان» به رئیس جمهور دانستند، که این تذکر- بخوانید دستور قانونی- با تاخیری غیرقابل توجیه از سوی ریاست محترم جمهوری جامه عمل پوشید، اگرچه، اختصاص بیش از ۱۸ پست کلیدی به نامبرده با دستورالعمل یاد شده همخوانی نداشت. ایجاد شکاف و نهایتاً انشعاب در برخی از تشکل ها و جمعیت های اصولگرا، از جمله نمونه های دیگری از این دست است که می گذاریم و می گذریم.

ب: «موازی کاری» با هدف اخلاص در اقتدار بین المللی و داخلی نظام اسلامی، که دور زدن وزرا در چرخه امور جاری و اختصاصی وزارتخانه ها- نظیر وزارت نفت، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد، وزارت اقتصاد و دارایی و...- از جمله آنهاست و نیز حرکت موازی و بیرون از ضوابط تعریف شده در مناسبات بین المللی، مانند تعیین نمایندگان ویژه و اعزام آنها به کشورهای خارجی، بدون نظارت وزارت خارجه و....." (برگرفته از مقاله حسین شریعتمداری با عنوان "پادوهای اجاره ای")

اینکه احمدی نژاد تا چه اندازه قادر به کنارزدن مخالفین خود خواهد شد؛ حادثه یک سال گذشته نشان داد که در مقابل "رهبری" از نیروی پر قدرتی برخوردار نیست، برای همین تلاش می کند یکی دیگر از اهرمهای قدرت یعنی مجلس را تسخیر کند. اما اشتباه نکنید احمدی نژاد مدافع حقوق مردم و دمکراسی نیست، او سیاستهای خامنه ای را در راستای حفظ نظام نمی پذیرد، او برای حفظ نظام حاضر به مذاکره با آمریکا و اروپا است و خامنه ای هنوز بر اتحاد کشورهای عربی و مسلمان و محو اسرائیل تأکید دارد. به هر حال آنچه از اظهار نظرها و عکس العمل ها دستگیر می شود، هم احمدی نژاد و هم "رهبری" در دست یابی به سلاح اتمی همنظر هستند، حرکت اخیر حمله به سفارت انگلیس بی ملاحظه گی جریان "رهبری" بود، که با سکوت دولتیان روبرو شد و مورد تأیید احمدی نژاد واقع نشد این حرکت جدا از خطر تعطیلی سفارت خانه های جمهوری اسلامی، باعث در گیری زودرس نظام با غرب می شد. باری در شرایط کنونی هماهنگی دستگاه های مخوف اطلاعاتی "ولایت فقیه" همراه با نیروهای نظامی - امنیتی بعد از تصفیه های پی در پی درونی در مرتبه ای از قدرت خود قرار دارند، که قابل مقایسه با سال ۱۳۷۶ نیست. آنها دست پاچه از گسترش مبارزات مردم دست به اقداماتی میزنند که از یک طرف با سرکوب گسترده مخالفان حکومت، حتی در "جبهه خودی ها" و "ذوب شدگان در ولایت" ریزشهای سیاسی را بوجود آورده اند، و از طرف دیگر تلاشهای سیاسی برای تغییر از درون را با

مهندسی "انتخابات" به ریشخند گرفتند، اما جنبش را رادیکال کردند و جهت مبارزه سیاسی در کشور را به سمت حذف کلیت نظام هدایت کردند؛ امید به تغییرات سیاسی را با سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام به انسداد کشانند و مبارزات مسالمت آمیز مردم را به سمت استفاده از روش های خشونت آمیز کانالیزه کردند.

جمهوری اسلامی پرونده سیاه ۳۳ سال جنایت، سرکوب، خیانت به مردم و چپاول سرمایه های ملی را پشت سر خود دارد، با توجه به شرایط امروز جهانی و آینده ناروشن برای سردمداران جمهوری اسلامی، دو راه برای آنها باقی مانده است، تسلیم به رأی مردم یا ماندن به زور اسلحه، کشتار و زندان! شواهد نشان میدهد، جمهوری اسلامی راه دوم را برگزیده است. ولی سؤال این است، جمهوری اسلامی تا کی می تواند بدین روش به حاکمیت خود در ایران ادامه دهد؟ آیا تسخیر صندلیهای مجلس توسط تیم احمدی نژاد کشمکشهای میان او و "بیت رهبری" را گسترش خواهد داد؟ این آخرین تلاش "تیم" احمدی نژاد در کارزار قدرت سیاسی است. و این تلاش را با توجه به سکوت او و پیشه کردن سیاست مماشات و دوری از درگیری مستقیم مشاهده می کنیم. به هر صورت او برای اینکه بتواند سیاستهای جناحی خود را پیش برد باید خامنه ای را دور بزند و او را به فرد شماره دوم نظام سقوط دهد تا بتواند وارد مذاکره با غرب و آمریکا شود. به هر شکل نباید نقش روسیه را در این میان دست کم گرفت، آنها در پشت رژیمهای سوریه و جمهوری اسلامی خود را پنهان کرده اند، جمهوری اسلامی بدون یاری روسیه و چین برپا نخواهد ایستاد.